

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

شرحی بر کلمات قصار حضرت علی – علیه السلام

سه شنبه ۰۴ - ۰۹ - ۱۴۴۱؛ ۰۲ - ۰۹ - ۱۳۹۹؛ ۲۸ - ۰۴ - ۲۰۲۰

# علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

## فرستاده خدا

إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى. (نهج البلاغة، ف. کلمه ۲۹۶)

( همانا در مانده فرستاده خداست، پس هر که باز دارد از او، باز داشته باشد از خدا، و هر که ببخشد او را، بخشیده باشد خدا را )

Amir al-mu'minin, peace be upon him, said: The destitute is the Messenger of Allah. Whoever denies him denies Allah and whoever gives him gives Allah.

# علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

## مسکین کیست؟

• چنانچه در التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم آمده است:

"المِسْکِینَ" از "سَکَنَ، یَسْکُنُ، سَکُونًا" است، بر وزن "مِفْعِیل" برای مبالغه در ساکن بودن، و او کسی ایست که در به نهایت سکون رسیده است، و از حدّ آن گذشته است، و این تعبیر را برای کسی بکار می‌برند که محدود است از حیث قدرت و قوّت و توانایی به حیثی که عاجز است از تلاش و کوشش در توسعه معیشت، یا به خاطر مرض یا پیری یا ضعف در بدن یا در مال‌بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است که بپند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد.

# علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

## تعامل با خدای تعالی

• خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱:۵۷ الحديد)

أَمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۱:۹)

(التوبة)

# علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

## او در حجاب انسانی

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، دفتر دوم مثنوی، بخش ۲۴:

پیش پای اسبِ او، گردم چو گرد  
هست بر خاکش نشانِ پایِ او  
تا شوی تاجِ سرِ گردن‌گشان  
نُقلِ من نوشید، پیش از نُقلِ من  
قصدِ صورت کرد و بر الله زد  
هیچ این جان با بدن مانند هست؟

چون فنا شد مایِ ما، او ماند فرد  
خاک شد جان و نشانی‌هایِ او  
خاکِ پایش شو، برایِ این نشان  
تا که نفریبد شما را شکلِ من  
ای بسا گس را که صورت راه زد  
آخر این جان با بدن پیوسته است

# علویّات: کلمه دویست و نود و ششم

## او در حجاب انسانی

• شمس تبریزی در دفتر اول مقالات (ص ۱۰۳):

أَفْرِضُوا اللَّهَ، آخر خدا را چه حاجت باشد؟ یا موسی جعْتُ فلم تطعمنی. یا موسی اذا جئت علی بابك كيف تصنع؟ قال یا رب انت منزّه عن ذلك، قال یا موسی لو جئت ... هرچند او می‌گفت که این چگونه باشد؟ جواب می‌فرمود که اگر واقع شود چه کنی؟ عاقبت گفت: سخت گرسنه‌ام، مناظره رها کن، رو طعامها بساز که فردا می‌آیم. طعامها بساخت؛ از پیگه نظر کرد همه چیزها حاضر بود الا آب کم بود. آن درویش در رسید که شیء الله نان بده. موسی گفت: نیک آمدی؛ و دو سبو در دست او داد که آب بیار. گفت: هزار خدمت کنم، آب آورد. موسی نان به دست او داد. درویش خدمت کرد و رفت. اکنون تکلفی کرده است موسی جهت خدای، چگونه باشد؟ و موسی علم کیمیا می‌دانست به راستی، زیرا امر بود که تورات را به زر بنویس. روز دیر شد و موسی منتظر؛ طعام را تفرقه کرد میان همسایگان. درین مشکل مانده که سرّ این چه بود؟ مگر سرّ این همین بود که توسعت رود برین جماعت! یا همین تعبّد! که آنچه گفت کردم؟ تا زمان انبساط آمد؛ سؤال کرد که وعده فرمودی و نیامدی؟ گفت: آمدم، اما تو ما را نانی کی دهی، تا دو سبو آب نفرمائی آوردن!